

وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

فصل هفدهم

(بخش 59)

وضعیت زنان افغانستان پس از سال 2001 میلادی

هرچند مردم افغانستان در درازنای سده ها، بصورت عموم با سختی و صعوبت ناشی از استبداد سیاسی، فقر مالی، کمبود سواد و دانش، تعصبات مذهبی و بالاخره، هجوم و تجاوز بیگانه گان مواجه بوده اند، ولی بازهم، زنان این کشور، دچار رنجها و محرومیت های سنگین تر از آن بوده اند که شرح و بیان دردها، رنجها و محرومیت های آنان، ایجاب تحقیق، توجه و بررسی اختصاصی را مینماید.

اما در اینجا، منظور ما، وضعیت زنان افغانستان پس از تحولات سال 2001 میلادی، یعنی پس از سقوط امارت طالبان و هجوم نیروهای خارجی میباشد که تحت شعارهای پُرطننه " آزادی و دموکراسی " ، " تأمین حقوق زنان " و " رعایت حقوق بشر " برای مردم افغانستان و سایر وعده ها و وعیدها صورت پذیرفت. شکی نداریم که زنان کشور، از سالیان متمادی بدینسو، با اساس تعابیر دینی- مذهبی، اقتضات سنت های دیرپای مرد سالارانه و خصلت های قبیله یی، بمثابة شهروندان دست دوم، یعنی محروم از مزایای شخصیت حقوقی و اقتصادی و بگونه مطیع و برده در چارچوب تنگ شرایط اجتماعی زیسته اند و

اندیشه های عقبگرایانه " جهادی - تنظیمی " و بخصوص، تحمیلِ امارتِ دار و تازیانه گروه طالبان، این چارچوب تنگ را متأسفانه برای این بخشِ عظیمِ جامعه افغانی تنگتر و عذاب دهنده تر از قبل نمود. چنانکه در بالا گفته آمد، سقوطِ امارتِ ظلمتِ گسترِ طالبان و ورودِ نیرو های " جامعه جهانی " به سردمداری ایالات متحده امریکا توأم با شعارهای مژده دهنده در سال 2001م، همانطور که برای اکثریتِ مردم افغانستان یک امیدِ کاذب در قبال آینده ملی - سیاسی شان ایجاد نمود، زنانِ مظلوم و محرومِ کشور را نیز در جهتِ رفعِ محدودیت های دست و پا گیرِ قبلی تا حدی امید وار ساخت. اما، اعمالِ سیاست های استعماری نیروهای خارجی مانند حمایتِ مالی و سیاسی از افراد و نیروهای عقبگرای مذهبی ضد زن و ضد علم و دموکراسی و بصورتِ کل، عدم تمایلِ واقعی به دموکراتیزه کردن افغانستان و استیلای افکار و اندیشه های متحجرِ طالبانیسم در میان اقشارِ مختلفِ جامعه، موجب گردید تا وضعیتِ زنان میهنِ مان، در سالهای پس از 2001 میلادی نیز نه تنها بهبود نیابد، بلکه بدتر و تأسف برانگیز تر از قبل نیز گردد.

یعنی، زنان و کودکان افغانستان، نه تنها از سوی گروه طالبان مورد تهدید، تحقیر و مجازات های گونه گون قرار می گرفتند (و میگیرند)، بلکه توسط مردانِ جاهل، افرادِ بعضی از خانواده های تندرو، تفنگدارانِ بی رحم، " قوماندان" های جهادی، قدرتمندانِ دولتی و برخی از متنفذینِ محلی نیز در نقاطِ مختلفِ کشور، موردِ لُت و کوب، شکنجه های طاقت فرسا، قطع اعضای بدن، تیزاب پاشی بر صورت و بدن، ترور و کشتارِ بیرحمانه و بیباکانه و تجاوزهای جنسی (فردی و جمعی) قرار می گرفتند. پس، هیچ روزی نبود که خبر و گزارشِ مربوط به انواع جفاها، تحقیرها، تجاوزها و کشتارها و سایر بیرحمی ها بگوشها نرسد.

البته پس از سقوطِ امارتِ تاریکِ گروه طالبان، دربِ یکتعداد مکاتب مجدداً غرض آموزشِ زنان و دختران افغانستان گشوده گشت، تعدادی از آنها، مانند گذشته ها بکارهای رسمی و غیر رسمی مشغول شدند، برخی از آنان به کابینه و مجلسِ پارلمان راه یافتند و یا عده یی هم

به وظایف فرهنگی و مطبوعاتی پرداختند. اما حاکمیت اندیشه های طالبی، تأثیرات منفی جنگ و جنایت، تبلیغات لجام گسیخته مذهبی سخت گیرانه، کم کاریهای عمدی مؤسسات بین المللی و ترویج فرهنگ معافیت ازسوی دولت و امثالهم، حلقه تنگ دیگری شد در دست و پای زنان افغانستان تا نتوانند به آزادی های مثبت انسانی و به حقوق حقه مدنی، سیاسی و اقتصادی شان نایل آیند.

کمیسیون "مستقل" حقوق بشر افغانستان که به همکاری سازمان ملل، اسناد و حقایق را مبنی بر اعمال تحقیر و خشونت علیه زنان افغان گرد آورده بود، نتایج کارش را در ماه جون سال 2013 میلادی، ضمن برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل، بصورت رسمی اعلام نمود. خانم سیما ثمر رییس کمیسیون در این کنفرانس مطبوعاتی، عوامل حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانی را در اعمال خشونت ها دخیل دانسته گفت که ظرف دو سال گذشته، به تعداد چهارصد مورد قتل ناموسی و تجاوز جنسی را ثبت نموده است. سیما ثمر علاوه نمود که این آمار هنوز هم کافی نیست، زیرا حساسیت های شدید سنتی موجب میگردند تا بسیاری از خانواده ها، عمل تجاوز جنسی را کتمان کنند.

موازی با این حال و احوال، وضعیت فردی، روحی، فزیک و اجتماعی زنان به حدی وخیم بود (وهست) که افغانستان را " زندان زنان " این کشور خواندند. ازدواج های اجباری و بدون رضایت دختران، به نکاح درآوردن دختران صغیر(زیر سن قانونی)، قتل های ناموسی، آتش زدن و سوختاندن، زندانی کردن توأم با شکنجه، لت و کوب مرد سالارانه و بیرحمانه، حق تلفی های مالی و حقوقی، تجاوزهای جنسی، به دارکشیدن ها، سروگوش بریدن، خودسوزی، زنده بگورکردن و امثالهم در نقاط مختلف کشور به اوج خود رسید. یکی از زنان مربوط به کمیسیون حقوق بشر افغانستان (خانم صبحرنگ) در یک مصاحبه با خبرنگاران در شهر کابل به روز هشتم ماه اکتوبر سال 2012م گفت : " در مدت شش ماه گذشته، 33 مورد تجاوز جنسی ثبت شده و قربانیان این تجاوز ها، زنان و کودکان اند. در این مدت،

80 زن به قتل رسیده اند... مخالفین مسلح و کسانی که سلاح دار و تفنگدارهای غیر مسوول هستند، در این قسمت بسیار نقش داشته اند..." (259)

رادیو "شهروند" از قول رییس امور زنان در ولایت غزنی در نیمه سال 1392 خورشیدی گفت که "از آغاز سال 1392 تاحال، یکصد و بیست قضیه خشونت علیه زنان را ثبت کرده اند و هفتاد زن در همین مدت، دست به خودکشی (انتحار) زده اند."

یک منبع آگاه ولایت غزنی به رادیو شهروند گفته است که "دختران از طرف پدر یا برادر بدون اطلاع {به دختر} فروخته میشوند... بسیاری از مردان حتا حاضر نیستند سهم شرعی میراث را به آنها بپردازند و انان را از حق موروثی محروم میکنند."

برای آنکه وضعیت زنان افغانستان، این بدنه مهم جامعه افغانی در تحت شرایط سیاسی - فرهنگی دولت حامد کرزی خوب تر درک شود، بخشهایی از یک نوشته به قلم "لیزا سروش" را در اینجا درج مینمایم: "... تسلط و جایگاه زن در جامعه افغانی بحث دامنه داریست، اما این بحث توأم با قرانت و تحریف از فقه و اسلام سیاسی یا شکل گرفته و یا مواجه شده است. هماغونه که زنان در دوره های مختلف سیاسی رژیم های کمونیزم {کمونیستی}، مجاهدین و طالبان زیر شکنجه و درد زندگی داشتند، هنوز هم چال و فریب به بهانه های مختلف به خاطر سوء استفاده برای سرکوب جایگاه زن و برای اینکه حلقات معین یعنی قاتلان مردم بی دفاع و کرزی با استفاده از نفوس {نفوذ} آنها به اریکه قدرت بماند و در دولت کابل بنشینند، اولتر از همه حق زن افغانی را زیر پا میکنند و با گروه های دیگر یعنی جنگ سالاران و بنیادگرایان که زن را نه به عنوان نصف پیکر جامعه، بلکه در جمع، ابزار میدانند، زد و بند مینمایند... اینجا دسته ی از دخترانی اند که قربانی خشونت شده اند، اما کسی فریادشان را نمیشنود: دختری نو جوان که شاید سن اش در حدود پانزده سال باشد و چهار سال قبل مادر خود را از دست داده است، در یک خانواده فقیر زندگی میکرد. این دختر که مسوولیت تمام مشکلات خانه، پختن نان در تندور و تربیه خواهر و برادر و ده کار دیگر را به عهده داشت، به نزد یکی از خویشاوندان خود که پسر جوان بود درس میخواند. این پسر جوان روزی این دختر را با مواد مسموم کننده ی بی هوش میسازد و بالایش تجاوز میکند و به قول مادرکلان اش این دختر تا دو روز چندان به هوش نبوده و نمیدانست برایش چی اتفاق افتاده. این

دخترکه در عین زمان نامزاد {نامزد} کس دیگری بوده بعد {از} عروسی اش میدانند که مورد تجاوز قرار گرفته. این دختر به اثر لت و کوب و فشار خانواده شوهرش، خود را آتش زده اما به واسطه مادر شوهرش نجات یافت. پسر متجاوز از اینکه فامیلش ارتباط به حزب اسلامی دارد و اکنون هم از همان منبع حمایت میشود، هرگز مورد پرسیان دولت قرار نگرفت و مردم محل هم به نسبت موجودیت سلاح، خاموش شدند و خانواده دختر نیز از مقابله با این مرد متجاوز عاجز ماند... قربانی دیگر جنسی، بعد عروسی اش از طرف فامیل شوهرش به پلیس معرفی شد و دختر بالای کسی که به وی تجاوز کرده بود اقرار کرد و آقای متجاوز برای چند روز مهمان مقام پلیس این ولایت در زندان شد. خانواده پُر قدرتش که حمایت جناح های مختلف و دولت فعلی را داشتند، توانستند بعد از چند روز بیان {نظر} دختر را تغییر دهند و دختر را مجبور نمایند تا از داشتن رابطه نا مشروع خود با دو کس اقرار نماید و پلیس با اخذ پول، متجاوز را از زندان رها کرد... داستان غم انگیز دختر نوجوان دیگری در ولایت هرات که سال قبل بعد از تجاوز، حمل میگردد، اما خانواده اش تصور میکنند که این دختر دچار کدام نوع تومور است و به نسبت مشکلات اقتصادی نمیتوانند این دختر را به نزد داکتر ببرند. زمانی این دختر از درد شکایت میکند، وی را به شفاخانه میبرند، خبر میشوند آماده ولادت نوزاد است، {والدین} دختر شفاخانه را ترک میکنند و میگویند این دختر ما نیست و دختر هم بعد از شنیدن این که حمل دارد به شوک میرود و بالاخره نوزاد به دنیا می آید و بعد از لحظاتی چند، پلیس جنایی دختر را از شفاخانه به زندان می برد و بعد از بیست روز در زندان، به فروش میرسد. داکتری که این دختر را ولادت داده بود در حالیکه اشک میریخت میگفت " من به فامیلش عذر کردم که شما بگویید این عروسی کرده طفل اش را به کسی بدهید، آنها قبول نکردند و بعد به پلیس گریه میکردم که این دختر هوش ندارد، بگذارید صحت یابد، اما کسی گوش نمیکرد. " ضمناً تجاوز بالای دختر زیر سن سیزده سال از جانب ملای مسجد قریه در داخل مسجد، این دختر مصروف آموزش مسایل دینی با سایر هم سالان خود در مسجد بود. فرار دادن دو دختر مکتب از مسیر راه مکتب توسط افراد مسلح و تجاوز برادر یک قوماندان بالای دختر که باعث بار دار شدن و بالاخره سقط جنین شد... مدعیان امری آزادی زن افغانی، طالبان، جنگ سالاران و کابینه کرزی ... موجب شده است تا در جا هایی که کنترل کمتری دارند، وضعیت زنان روز به روز خراب شود و بیشتر خشونت را متحمل شوند. هر چند خشونت علیه زنان، سنگسار، بد دادن، تن فروشی، ازدواج اجباری و تجاوز جنسی در افغانستان پدیده تازه ای نیست، اما در شرایط فعلی چنان ماهرانه این خبر ها را در لفافه شرع و جرم، خصوصاً جرم مسایل اخلاقی و ناموسی گره میزنند که برای جهانیان چیزی برای دفاع باقی نمی ماند و در واقع در برابر چشم نیرو

های وابسته به ارتش قوای ائتلاف، ملل متحد، کمیسیون مستقل حقوق بشر و گزارشگران سازمان های بین المللی صورت میگیرد... (260)

درج سرگذشت غمبار وتکان دهنده خانم چهارده ساله بی بنام " سحرگل" در این صفحه، قبل از آنکه با سایر حوادث دردناک راجع به زنان کشور بپردازیم، درآمدی خواهد بود بر مجموع وضعیت خونین و اسف بار این بخش بزرگ از جامعه افغانی :

" سحرگل " که در یک روستای مربوط به ولایت بغلان افغانستان در یک خانواده بی بضاعت دیده به دنیا گشود، پدرش را بسیار زود ازدست داد. هنوز چهارده سال پیش نداشت که برادرش او را در برابر حصول یک مقدار پول نقد، به خانه شوهر فرستاد. اما این عروس جوان، بسیار زود مورد بی مهری و سختگیری و شکنجه شوهر، پدر شوهر، مادر شوهر و برادر شوهر قرار گرفت. چون قانون مدنی مدافع حقوق زن در کشور وجود نداشت و هیچ مقام و منبع رسمی پیرامون لت و کوب و تعذیب و شکنجه زنان بازخواست بعمل نمی آورد، بنابراین، شوهر " سحرگل " و سایر اعضای فامیلش، موصوفه را در یک زیرخانه تاریک محبوس نموده او را برای مدت ششماه، یعنی تا موقع افشای این جنایت، مورد انواع آزار و شکنجه قرار دادند، ناخن های دستش را کشیدند، پوست سرش را گندند، از آب و نان و هوای تازه محروم نمودند. روزیکه "سحرگل" را بیرون آورده و در معرض چشمدید خبرنگاران قرار دادند، واقعاً وضع و حال دلخراشی داشت .

هرچند این زن مظلوم، پس از ششماه توسط موظفین امنیتی از زیرخانه نمناک بیرون آورده شده و تحت معالجه قرار گرفت، اما، محکمه مربوط، پدر شوهر " سحرگل " و همچنان، مادرو خواهر شوهر را که در تعذیب و شکنجه همدستان بودند، هرچند در اوایل گفته شد که هر یک از آنها محکوم به ده سال حبس شده اند، ولی گزارشها در ماه اکتوبر 2013م حاکی از آن بود که هر کدام آنها، تنها به یکنیم سال حبس محکوم گردیده اند. (شوهر موصوفه فراری بود)

چنین حکم قضایی، با صراحت میرساند که عدالت در برابر حقوق و شخصیت زنان در افغانستان، آنطور که باید تطبیق نمیشد.

این، تنها نبود. تجاوز جنسی در دوران دوازده ساله حاکمیت دولت حامد کرزی، نه تنها بالای زنان و دوشیزه گان افغانستان به اوج خود رسیده بود، بلکه چنین تجاوزهای جنسی بیرحمانه، حتا بالای کودکان (پسر و دختر) نیز رو به فزونی داشت. رسانه های داخل افغانستان در اواخر ماه می 2013م گزارش دادند که یک کودک دوساله در شهر هرات، توسط یک مرد بیست و دو ساله مورد تجاوز جنسی قرار گرفت و جان داد.

آنچه در آن سالها مایه تأثر عمیق مردم افغانستان گردیده بود، این بود که " شورای علما" و سایر دین پناهان کشور، نه تنها عمل تجاوز جنسی و اعمال خشونت بر زنان را محکوم نکردند، بلکه اختطاف انسانها و عمل نا روای انتحاری در افغانستان توسط گروه طالبان و سایر باند های جنایتکار را نیز حرام نخواندند و علیه آن اعتراض بعمل نیاوردند. و اما، کلیه هم و غم شان را فقط آزادی مطبوعات، نمایش برنامه های تلویزیونی، موسیقی، حرکات مترقیانه افراد و اشخاص و " بی حجابی " زنان تشکیل میداد و بس.

در ماه جولای 2013 م، یکتعداد ملاحا در ولایت بغلان فتوا صادر کردند که " زنها نباید بدون محرم شرعی از خانه بیرون روند "، (عین همان فتوایی که گروه طالبان و هابی در سالهای حاکمیت خویش صادر نموده و آنرا با ضرب و شتم و مجازات سنگین بالای زنان تحمیل کرده بودند.) همچنان، همین ملاحای طالب اندیش ولایت بغلان، دوکان هایی را که مواد " سیمساری " و لوازم آرایش زنانه را بفروش میرسانیدند، به حکم و صلاحیت خودشان قفل زدند. جالب این بود که گزارش تصویری این رویداد از طریق برنامه های تلویزیون داخلی نیز به نشر رسید، ولی هیچ منبع دولتی نخواست صادرکننده گان چنین فتوا های مندرآوردی، خودسرانه و متحجرانه را که موجب نقض آشکار حقوق بشر و اذیت شهروندان کشور میشود، مورد بازخواست قرار دهد.

مدارس مذهبی (وهاپی)، بلاهای دیگری اند که بالای زنان و دختران افغانستان نازل شده اند

رشد سرسام آور بنیادگرایی و گسترش اندیشه های متحجر طالبانی، روی عوامل مختلفی که در ذیل خواهیم گفت، بعدی در سالهای زعامت حامد کرزی سریع بود که مثلاً، علاوه ازده ها مدرسه مذهبی رجعت گرا، که تقریباً در تمام شهرها و ولایات کشور سمارق و ارسربر آوردند، مدرسه دخترانه دیگری نیز تحت نام " اشرف المدارس " در ولایت قندوز ایجاد شد که در آن علاوه از تدریس امور مذهبی سختگیرانه، به شاگردان آموزش داده میشد که " زن نباید در خارج از منزل کار کند، برگزاری مجالس سال نو، سالگرد تولد، بزرگداشت از روز معلم ، روز مادر، شنیدن صدای رادیو، تلویزیون، عکس گرفتن و امثالهم حرام است " ، یعنی عین برداشت سیه اندیشانه امارت طالبان (از سال 1996 تا 2000م)

گزارشگر بی بی سی که با " مولوی عبدالخالق " و " مفتی سراج الدین " گرداننده های این مدرسه مصاحبه نموده بود، آنها گفتند که این مدرسه، شاخه های دیگری نیز در بغلان و تخار داشته و در نظر است نه مرکز دیگر نیز بهمین منوال در نه ولایت افغانستان تأسیس گردد. خانم نادره گیاه، مسوول امور زنان در ولایت قندوز به خبرنگار بی بی سی گفته بود که " دخترانی که در این مدرسه درس میخوانند، بسیار پر خاشگراند. در یک مراسم یا مجلس با زنان و دختران دیگر، جنگ میکنند و میگویند " تو کافر شدی " ، " چرا چادر از سرت پایین افتاد؟ " ، " چرا لباس اسلامی نیست " و یا " چرا نماز را درست یاد نداری "

برخی از فعالان جامعه مدنی در افغانستان، تفسیر و تعبیر دانش آموزان " اشرف المدارس " از دین را سختگیرانه، منجمد، غیر معمول و برخلاف برداشتهای موجود از اسلام سنتی در افغانستان خواندند. اینکه چرا اجازه تأسیس چنین مراکز خطرناک از سوی دولت کرزی صادر میشد، دلیل آن، علاوه از گرایش طالبانی شخص رییس جمهور، نفوذ و حضور رهبران جهادی و عناصر طالبی در مکانیسم دولت وی نیز بوده است. همچنان، این سوال که

مخارج گزاف این مراکز را کدام منبع داخلی و خارجی متقبل شده و یا میشود، امید داریم خواننده های گرامی پاسخ آنرا از لابه لای مطالب این اثر دریابند.

و اما باید گفت که عوامل آتی در بخش رشد سرسام آور چنین آفت فکری و اجتماعی در افغانستان مؤثر بوده اند :

* موجودیت " شورای علما " با پشتیبانی دولتی بعنوان کنترل کننده اکثر بخشهای زنده گی فرهنگی و اجتماعی شهروندان افغانستان.

* نفوذ افکار و اندیشه وهابیت عربستان سعودی با بذل و بخشایش ملیونها دالر و دینار، اندیشه های عقبگرایانه دیوبندی، سلفی و تکفیری در ذهن و ضمیر تعداد زیادی از باشنده های این سرزمین و یا ترویج همان اسلام سیاسی که همچون توفانی از گرد و غبار گمراه کننده از مصر، ایران و پاکستان بسوی افغانستان سرا زیر شد.

* اثرگذاری سازمانها و تشکلات مذهبی پاکستان که از سالهای جهاد ضد تجاوز شوروی دیروز آغازیدن گرفت و همچنان، اثرات تبلیغ، تلاش و ترویج اندیشه های اسلامی خمینی از طرف جمهوری اسلامی ایران در درون لایه های مختلف سیاسی و اجتماعی جامعه افغانی .

* حاکمیت دیرپای سنت های سختگیرانه جامعه افغانی توأم با مصیبت بیسوادی و فقر اقتصادی .

* تداوم جنگها، خونریزی ها و زورگویی های گروه طالبان در مناطق نفوذی و تأکید بر رعایت دستورات ارتجاعی و مندرآوردی شان

* حمایت مخفی و علنی " جامعه بین المللی "، بخصوص امریکا، انگلستان و عربستان سعودی از عناصر و تشکلات مذهبی و تولید تروریست ها بمنظور استفاده ابزاری از آنها در نقاط مورد نظر در جهان .

*موجودیت احزاب و گروه های تندرو مذهبی در آسیای میانه مانند " حزب التحریر ازبکستان، " حزب اسلامی ترکستان شرقی" ، " حزب نهضت اسلامی تا جیکستان" ، " فرقه سلفیه " ، " حزب رستگاری" ، " حزب الاش " و امثالهم.

تأسیس مدرسه " اشرف المدارس" در ولایت قندوز، یکی از ده ها و شاید صد ها مدرسه دینی - مذهبی عقب گرایانه دیگر باشد که پس از پیروزی تنظیم های جهادی در سال 1992م و بخصوص در اثر نفوذ همه جانبه افکار و سیاست های جمهوری اسلامی ایران، وهابیت عربستان سعودی، دیوبندیسم افراطی پاکستان و اخوان المسلمین مصر در سالهای پس از 2001م در تار و پود جامعه افغانی و با پول و سرمایه کشورهای مذکور و سایر مؤسسات عقب گرای بین المللی تأسیس و ترویج یافت.

تأسیس " اشرف المدارس " با آنهمه تعصبات دینی، سختگیری و قشری گری مذهبی اش در حالی در افغانستان صورت گرفت که در عین زمان، باسناد نشر آمار رسمی، به تعداد یکهزار و به قول دیگر، چند هزار مدرسه دینی و مذهبی دیگر نیز در سراسر کشور فعال بود. گزارشها در اوایل سال 2015م از داخل افغانستان حاکی از آن بود که تنها در ولایت هرات به تعداد یکهزار مدرسه مذهبی موجود میباشد.

یکی دیگر از گزارش های مربوط به چنین مدارس ضد علم و دانش در افغانستان، به تاریخ اول ماه ثور سال 1395 خورشیدی (ماه اپریل سال 2016 میلادی) پیرامون فعالیت تعداد زیادی از مدرسه های مذهبی عقبگرا در ولایت ننگرهار، در وبسایت "حزب همبستگی افغانستان" به نشر رسید که ما اینک، عین گزارش نشر شده را در اینجا نقل میکنیم:

" ننگرهار در حدود یک میلیون و 334 هزار جمعیت دارد. باشندگان این ولایت از نگاه فرهنگی عقب نگهداشته شده اند و نا امنی و حاکمیت باند های بنیادگرا باعث شده تا اکثر کودکان و نوجوانان از تعلیم و درس دور بمانند که این امر، زمینه بهتر رشد ارتجاع، بنیادگرایی، زن ستیزی، انجماد فکری و سایر امراض اجتماعی را هموار نموده و گروه های قرون وسطایی وابسته به بیگانگان نیز فرصت را

غنیمت شمرده از میان کودکان و جوانان به سرعت سربازگیری میکنند... در بیست و نهمین سالگرد، حدود 195 مدرسه راجستر {ثبت} شده و غیر راجستر شده موجود اند که در آنها هزاران کودک و جوان شستشوی مغزی میشوند. دولت هم به این مکان های امن طالبان و داعش کاری ندارد و وزارت معارف به همکاری "یو.اس. اید" و "بنیاد بیات" و دیگر نهاد های سرمایه داری و با صرف ملیونها دالر، به جای رشد مکاتب، سالانه ده ها مدرسه جدید تأسیس میکنند. در کنار درس روزانه، شمار زیادی از مدارس، لیلیه {شب باش} دارند که اکثر آنها مراکز فساد اند. خانواده هایی که از فقر و فلاکت نمیتوانند شکم کودکان شان را سیرکنند، با اشتیاق تمام، آنان را به لیلیه ها می سپارند. بارها جوانان خورد سال در اینجا از سوی ملایان و قاریان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. لت و کوب در این مدارس، امر معمولی است. ملاها با اندکترین اشتباه، شاگرد را وحشیانه مجازات میکنند. این جو، باعث میشود که کودکان، عقده ای و پر خاشاکر بار آیند. شاملین این مدارس، ضدیت شدید با علوم دارند. اینان ادعا دارند که تمامی علوم از قرآن مشتق شده. پس رفتن به مکتب و پوهنتون {دانشگاه}، کار "کافران" است. ذکر الله جوان 23 ساله که دوره حفظ را در مدرسه عبدالله ابن مسعود سپری میکند، میگوید: هیچ نیاز نیست که مکتب برویم. هر که میخواهد چیزی فراگیرد، قرآن را تلاوت کند که در آن همه چیز است. از موبایل گرفته تا طیاره، ذکر همه این چیزها در قرآن رفته و امروز کفار آنرا به نام خود میکنند. مکتب جای فسق و فساد است. جوانان که مکتب و پوهنتون میروند، تمام روز را در عیاشی تیر میکنند {سپری میکنند}. تمامی بدبختی جامعه ما امروز از دست مکتب و پوهنتون است. تمامی شاگردان این مدارس، ضدیت شدید با زن و نو روز دارند. آنان حقوق زن را "پدیده غربی" و منسوخ میدانند.

در گزارش، باز هم از قول شاگردان مدارس مورد نظر چنین آمده است: "اعوذ بالله جوان 20 ساله میگوید: برابردانستن زن با مرد، ستیز با دین است. اسلام زن را نصف مرد شمرده، پس شما چطور میتوانید که زن را با مرد برابر کنید. بهترین کار به زن، تلاوت قرآن و حفظ آن و نگهداری اولادها است. و اسلام به زن مرتبه بالا را داده. بهمین خاطر گفته که جنت زیر پای مادران است."

"و حیدالله قاری، از شاگردان دارالحفاظ امام بخاری میگوید: زن اگر از خانه بیرون شود و صدایش توسط مرد نا محرم شنیده شود، حرام است. اگر یک تار موی زن را مرد نا محرم ببیند، دردوزخ از موهایش کشال {آویزان} میشود و هفتاد غطه {غوطه} در آتش جهنم میخورد. نشستن و صحبت کردن زن با مرد نا محرم، ایمان هردو شان را زایل میکند..."

گزارش می افزاید : " در این اواخر، در کنار مردان، زنان نیز به این مدارس رو آورده اند. ابتدا چند زن که از پاکستان آمده اند، در خانه های به دختران درس قرآن میدادند و روز های پنجشنبه و عطر کرده زنان و دخترکان نو باوه را می ترساندند؛ ولی بعد ها این مجالس خانگی شکل مدرسه بخود گرفتند و دختران، منظم با حجاب عربی به این مدارس میروند. زنان این مدارس نیز تندرو و پر خاشگر بار آمده اند. در گرمی شدید تابستان، خود را در حجاب سیاه می پیچند و دستکش می پوشند، به حقوق خود هیچ ارزش قایل نیستند و خودشان میگویند: زن یا از خانه است و یا از گور. قسمت اعظم این مدارس، مبلغ افکار تندرو و هالی و سلفی اند و وظیفه دارند که اسلام سنتی مردم را نابود کرده کودکان و جوانان را به صورت جنگجویان بیرحم طالبی و داعشی بار آورند. آنان حملات انتحاری را جایز میدانند، مخالف هر نوع آزادی اند، دموکراسی را معادل کفر و تحفه الحادی میدانند، حقوق بشر در نزد اینان، پیشیزی ارزش ندارد و امریکا نیز با استفاده از همین خصوصیات، با تمام توان به تقویه این و ویروس ها مشغول است؛ چون میدانند که نیروی کم هزینه تر و درنده تر از اینان بخاطر دستیابی به اهدافش، نمیتواند سراغ یابد..."

باید این نکته را یاد آور شد که مدرسه سازیهای نوع وهابی - تکفیری در افغانستان، همان الگوی خطرناک مدارس پاکستانی است که اکثریت آن باساس پلان ها و پروژه های رژیم وهابی عربستان سعودی ایجاد گردیده و از همان طریق تمویل هم میشوند .

باساس بررسی های خبرگزاری " الجزیره "، تا سال پس از 2001 میلادی، به تعداد 22000 مدرسه با یک ملیون و پنجصد هزار طلبه و چند هزار مدرس در قلمرو پاکستان، بگونه رسمی ثبت شده اند.

مقام های عربستان سعودی، البته به تمویل، هدایت و حمایت افراد و گروه های مذهبی افراطی (عمدتاً وهابی - سلفی - تکفیری) در افغانستان اکتفا نکردند، بلکه خواستند یک مرکز بزرگ به اصطلاح اسلامی دیگر را در قلب شهر کابل (بالای تپه مشرف به شهر بنام تپه مرنجان)، در یک ساحه شصت جریب زمین و با مخارج بیشتر از یکصد ملیون دالرتأسیس نمایند که گنجایش پانزده هزار نمازگزار در یکوقت را داشته و به تعداد

پنجهزارطلبه را پذیرا باشد. توافقتنامه مربوط به ساخت و ساز این مرکز " اسلامی " که درواقع، همان مرکز رسمی تولید و تربیه کتله های وهابی و سلفی و قشری و ... در سرزمین پامال شده افغانستان خواهد بود، در هفته اخیر ماه نوامبر سال 2014 میلادی و پس از سفر اشرف غنی رییس جمهور جدید افغانستان به عربستان سعودی، در کابل به امضا رسید.

(ادامه دارد)